

نشست صد و ششم - معلم حقیقی

بسم الله الرحمن الرحيم

اینکه همه ما اهتمام داریم که از معلمان خودمان قدردانی کنیم، سنت حسنه‌ای است. مقام معلم را شامخ کردن، آن را قدر دانستن و در نظر بقیه محترم کردن، عامل مکتب سازی است. معلم هم یک امر نسبی است؛ ممکن است من از کسی چیزی یاد گرفته باشم و از کس دیگری چیز بیشتری یاد گرفته باشم.

تأثیر احترام به ساحت معلم در تربیت فرزند

اینکه ما برای مقام معلم احترام قائل می‌شویم، نکته مهمی است و خدا می‌داند که چقدر در تربیت فرزندان ما اثر دارد. فرزندان ما باید ببینند که ما چقدر برای ساحت معلم احترام قائلیم. چرا؟

چون وقتی این را می‌بیند، احترام به ساحت عقل و علم را یاد می‌گیرد؛ چون معلم را عالم‌تر می‌داند. احترام به ساحت رسول را یاد می‌گیرد، چون رسول حیثیت عالم بودن دارد. احترام به ساحت امام را یاد می‌گیرد. احترام به شأن و جایگاه خود خداوند را یاد می‌گیرد، چون خداوند علیم است. احترام به جایگاه معلم جایگاه بالایی در تربیت فرزندان ما دارد.

اهمیت جایگاه معلم

باید از این موضوع خیلی مراقبت کنیم. به خصوص آنهایی که بچه کوچکی دارند، گاهی پیش می‌آید که در مدرسه معلم حرفی می‌زند که حرف غلطی بوده و ما شروع به نقد کردن آن می‌کنیم و می‌گوییم: نه، این حرف درستی نیست. بدانید که حفظ جایگاه معلم، مهم‌تر از درست کردن آن گزاره غلط است. یک وقتی یکی از علمای بسیار بزرگوار تهران، به من فرمودند که بچه‌ام (پسرشان که ایشان هم طلبه بود) وقتی درس طلبگی شروع کرده بود، پیش یک آقای ادبیات می‌خواند و بعد می‌آمد خانه و ادبیاتی را که از ایشان آموخته بود، به من پس می‌داد. من متوجه شدم که استاد ادبیات را غلط به او درس می‌دهد (خود آن بنده خدا (راوی) یک مجتهد و آیت الله است و آن موقعی که داستان را تعریف می‌کردند یکی از فضلاء جلیل‌القدر و بامنزلت بودند). ایشان گفتند: با خودم گفتم من که نمی‌توانم ایشان را خراب کنم؛ لذا به فرزندم گفتم به استادتان بگو که پدرم می‌گوید: آیا می‌شود من هم یک وقت‌هایی به جلسه شما بیایم؟ من هم خیلی دوست دارم ادبیات بشنوم.

خلاصه ایشان هم یک وقت‌هایی همپای پسرشان در این جلسات شرکت و گوش می‌کردند. ایشان با سوال پرسیدن کاری کردند که آن بنده خدا بر اثر سوال‌ها مطالب را درست می‌کرد و پایه ادبیات بچه را درست کردند. می‌گفتند: «بعداً هم شنیدیم که آن آقا چند جا رفته و گفته که فلانی سر کلاس من می‌آید. خب خدا را شکر، چه اشکالی دارد. حالا ما هم سر کلاس ایشان برویم. سر درسشان رفته‌ایم و ابایی نداریم.»

این را به خاطر این برای من تعریف می‌کردند که آنقدر جایگاه معلم مهم است که من وظیفه داشتم که سر کلاس آن درس بروم که با حضور در آنجا، بدون آنکه شخصیت آن معلم خراب شود، آن اشکال را درست کنم. حفظ شخصیت آن معلم در تربیت بچه من از هر چیزی مهم‌تر است؛ یعنی اینقدر جایگاه معلم مهم است.

بعضی وقت‌ها، مامان و باباها می‌بینند که معلم حرفی را اشتباه زده و می‌گویند که خوب معلم است و یک حرفی را اشتباه زده؛ اما نباید حرمت معلم خراب شود. نباید بچه‌ها فکرکنند که معلم هم می‌تواند آدم چرت و پرتی باشد. حالا ممکن هم هست که باشد، ولی نباید آن جایگاه خراب شود. این دیگر لطایف الحیل و هنر من و شما را می‌خواهد که مثل آن عالم بزرگوار، چه هنری به خرج بدهیم و با حفظ آن جایگاه، آن درس را درست کنیم. لذا جایگاه معلم بسیار جایگاه مهمی است که حتماً به این نکته توجه داشته باشید.

حضرت رسول، معلم حقیقی

نکته دوم که از یک منظر نکته بسیار مهم‌تری است، این است که معلم اول و آخر عالم، وجود مقدس رسول خداست. معلم ایشان است و کاری که بقیه انجام می‌دهیم، مباحثه‌گری با یکدیگر است. من دوتا کلمه خوانده‌ام، می‌گویم، سوال می‌پرسم، بعد شما می‌گویید، با هم به اشتراک می‌گذاریم و باهم بهتر می‌فهمیم؛ به جای اینکه به هم بفهمانیم، با هم بهتر می‌فهمیم. معلم آن کسی است که وقتی حرف می‌زند، از بند بند وجودش حرف می‌زند؛ دانسته‌هایش را به کسی منتقل نمی‌کند، دانسته‌هایش را بیان می‌کند.

معلم آن کسی است که بلند می‌شود و از شهر راه می‌افتد، به روستا می‌رود تا مردم را دعوت کند و بعد تحت تاثیر تبلیغات منفی انجام شده، از بالای بام‌ها آنقدر سنگ بارانش می‌کنند که دندان مبارکش را می‌شکنند. آن وقت، آن معلم، خونین و مالین از آن روستا بیرون می‌آید، یک گوشه می‌نشیند و شروع می‌کند به زارزار گریه کردن که خدایا آنها را عذاب نکنی، مرا ببخش که من نتوانستم خوب حرفم را بزنم. **الله اکبر**، معلم این است.

معلم آن است که اولاً از جانش حرف می‌زند و شعار نمی‌دهد. ثانیاً آدم‌هایی که می‌رود تا مطلب را به آنها منتقل کند، پاره تنش هستند و برای آنها جان می‌دهد. خودش را به مشقت می‌اندازد. او دارد خفه می‌شود که فلانی ایمان نمی‌آورد.

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳ شعراء)

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲ طه)

با اینکه با دشمنی و مقابله او روبرو است، اما باز هم او استغفار می‌کند و می‌گوید: خدایا ببخشید، حتماً من نتوانستم بهتر بگویم؛ حتماً من باید این را بهتر توضیح می‌دادم. لذا معلم، اول و آخرش وجود مبارک رسول خداست. البته اینکه ما باید از مقام معلم قدردانی کنیم را اول گفتم که کسی تحت تاثیر این حرفم، نگوید که خب پس بقیه معلم نیستند. بله، بقیه معلم نیستند ولی حفظ جایگاه معلمی، مهم است.

لزوم توسل به معلم حقیقی عالم

رسول خدا فقط در طول دوران مادیشان در این دنیا معلم نبوده‌اند، الان هم معلم هستند. الان هم هر کس برای پاسخ سوالش به رسول خدا مراجعه کند، رسول خدا پاسخش را می‌دهند. الان هم رسول خدا، «وَأَمَّا أَلْسَائِلَ فَلَا تَنْهَرُ» (۱۰ ضحی) است. سائل اگر به ایشان مراجعه کند، رسول خدا الان هم سائل را نهر نمی‌کند. در ادعیه و زیارات خوانده‌اید که شما پس از مرگتان همان گونه هستید که در زمان حیات شریفتان بودید. شما در اکثر زیارتنامه‌ها این عبارت را خطاب به ائمه می‌خوانید: سلام کنیم، جواب سلام‌مان را می‌دهید؛ حاجت داشته باشیم، حاجتمان را می‌دهید؛ اصلاً ذوات مقدسه همین طورند. همین الان هم رسول خدا معلم اند.

این نکته را به این دلیل بسیار مهم گفتم: توسل ما به رسول خدا خیلی کم است و ما به اهل بیت، خیلی بیشتر از رسول خدا متوسل می‌شویم. نمی‌گوییم توسلمان به اهل بیت را پایین بیاوریم، می‌گوییم که توسلمان به رسول خدا را بالا ببریم. اهل بیت خودشان به رسول خدا متوسل می‌شدند. امیرالمومنین که ستون محکم ایمان و اعتقاد در عالم است، در نهج البلاغه می‌فرمایند: هر وقت جنگ سخت می‌شد، ما به رسول خدا پناه می‌بردیم. یعنی آنها خودشان، ستون محکم زندگی شان وجود رسول خدا بوده است. ای عجب از ما که به وجود مقدس اهل بیت مراجعه می‌کنیم ولی به رسول خدا کم مراجعه می‌کنیم و کم توجه هستیم؛ این خیلی بد است.

توسل در موضوعات علمی

خیلی وقت‌ها متوسل می‌شویم، ولی برای موضوعات علمی متوسل نمی‌شویم؛ برای موضوعات دنیایی متوسل می‌شویم. کمتر پیش می‌آید که برای موضوعات علمی متوسل بشویم. حالا از موضوعات ریاضی و غیره گرفته تا زمانی که نمی‌دانیم در تربیت فرزند چه کار کنیم؟ موضوعات زندگی را چگونه حل کنیم؟ اضطراب داریم و نمی‌دانیم چگونه برطرف کنیم؟ خوب بله، دعا می‌کنیم که آنها را چطور برطرف کنیم، ولی برای علمش دعا نمی‌کنیم.

شما وقتی یک مسئله‌ای در زندگی خانوادگی‌تان یا در موضوعات کاری‌تان پیدا می‌کنید، چرا به مشاور مراجعه می‌کنید؟ مشاور که قرار نیست ورد بخواند و مشکل شما حل شود؛ می‌خواهید از علم او استفاده کنید. سراغ مشاور می‌روید و فکر می‌کنید که چون او علم و تجربه دارد، از زاویه‌نگاهی نگاه می‌کند و دریچه‌ای به روی من باز می‌کند که بتوانم مشکلم را حل کنم. حرف بد این است که ما در حد مشاور هم از علم رسول خدا استفاده نمی‌کنیم؛ یعنی مراجعه ما به اهل بیت در حد مراجعه به مشاور نیست.

آقا یک وردی بخوان که مشکل ما حل شود؛ اگر قرار بود نظام عالم طوری باشد که ذوات مقدسه ورد بخوانند که این همه دم و دستگاه و قرآن و تعلیم و تعلم نیاز نداشت. یک اذکاری می‌گذاشتند و می‌گفتند: صبح، ظهر و شب این را بخوان، چشم‌هایت را ببند و همه چیز درست می‌شود؛ دیگر این همه تعلیم، تعلم، قرائت، تفکر، تعقل، یقین، یعلمون و... نداشت.

منطق اهل بیت از مسیر علم است؛ یعنی باید سراغشان برویم و آنها جواب سوال را می‌دهند و راهش را به ما نشان می‌دهند. پس در توسل به ذوات مقدسه، حضرت فاطمه معصومه (س)، حضرت ابوالفضل العباس (ع) و راس همه، وجود مقدس حضرت پیامبر اسلام (ص)، **بیشتر مراجعات ما باید مراجعات علمی باشد.** وقتی مسئله داریم، برویم و سوال بپرسیم. نمی‌دانم چگونه اولویت‌هایم را تشخیص بدهم؛ باید بگوییم می‌شود به من یک معیار بدهید که بتوانم اولویت‌هایم را تشخیص بدهم؟ نمی‌دانم چگونه بچه‌ام را نماز خوان بکنم؛ ورد نمی‌خواهم بخوانم که بچه‌ام یکهو نماز خوان بشود، می‌شود به من یاد بدهید که چگونه انسان می‌تواند بچه‌اش را نماز خوان بکند؟ می‌شود راهش را به من یاد بدهید که من بتوانم مکتب سازی کنم و این را به بقیه هم منتقل کنم؟

علت جمع شدن مقبره عالمان در مشاهد ذوات مقدس:

چرا در مشاهد مقدسه مانند حرم حضرت معصومه (س)، این همه عالم دفن است؟ علما اینجا می‌آمدند و از حضرات، سوال علمی می‌پرسیدند؛ می‌نشستند و درس و بحث می‌کردند. سوالی را که مدت‌ها بود نمی‌توانستند حل کنند، می‌نشستند اینجا و حلش می‌کردند؛ چون اینجا محل علم است. مراوده‌مان با اهل بیت باید علمی باشد؛ نباید مراوده ما با اهل بیت فقط مراوده طلب حاجت باشد و باید حاجت‌مان علم باشد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم